

اعتقادی آنان، معرفت به ائمه اطهار است؛ چنان که ما به امام زمان خود عارف و معتقدیم.

### ﴿فقلنا اضرب بعصاك الحجر﴾ (٦٠)

پس به موسی گفتیم باعصای خود به سنگ بزن.  
الف و لام «الحجر» عهد است؛ لذا، سنگی مخصوص و معین بوده.

### ﴿فانفجرت منه اثنتا عشرة عیناً﴾

پس دوازده چشمه از آن سنگ برآمد و به شدت روان گشت.  
«انفجار»: شکافتن دفعی و یکبارگی است که با فشار و شدت همراه است. طایفه بنی اسرائیل دوازده سبط بودند، که هر یک از این چشمه ها ویژه سبطی شد.

### ﴿قد علم كل اناس مشربهم﴾

و تحقیقاً به دانستند هر جمعیتی [از اسباط] آبشخور خود را.

### ﴿كلوا واشربوا من رزق الله ولا تعثوا في الارض مفسدين﴾

بخورید و بیاشامید از روزی خدا [آب و نعمت های دیگری که برای شما مهیا و آماده فرموده] و در زمین سرکشی نکنید، تباهی کنان.

### [اشاره به مصادیق فساد]

فساد شامل هر گونه معصیتی است، یعنی: خیانت به هم نکنید، مال یکدیگر نبرید، غیبت هم ننمائید، حسد نورزید، دروغ نگوئید، جنایت و قتل مرتکب نشوید، خود پسندی و کبر از خود نشان ندهید، و بالاخره آنچه به خود نمی پسندید به دیگران نیز، مپسندید.

«عسی» را به معنای «فساد شدید» گفته اند؛ برخی به معنی «اعتداء یا عتو» تعبیر می کنند،<sup>۲</sup> نظیر:

### ﴿فمن اعتدى عليكم فاعتدوا عليه بمثل ما اعتدى عليكم﴾ (بقره: ۲) (۱۹۴)

تجاوز همیشه به ناحق نیست، مانند قتل و کشتن که گاه به حق است و زمانی به



۱. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۷۱

۲. تفسیر کنز الدقائق، ج ۲، ص ۲۴

ناحق؛ بنابراین نفس «عنی» که مفهیم تعدی و تجاوز است ممکن است به حق و یا ناحق باشد و چون در آیه با قید مفسدین همراه شده، روشن می شود که تجاوز تبه کارانه است؛ نه تجاوز به حق.

در مورد بهره برداری از نعم الهی که مفهوم آن همان رزق است.

### [اسلام مخالف رهبانیت]

و در آیه فوق نیز، متذکر است، باید دانست که اسلام دین انزوا و رهبانیت نیست، بلکه دین کار و کوشش و استفاده از مواهب الهی در حدود مقررات موضوعه و مکتب وحی است؛ که نه جنبه افراط دارد و نه تفریط؛ زیرا مسلمانان را روش و آئینی است در حدّ میانه؛ چنان که در مفهومی از آیه فرمود:

﴿وَكذلك جعلناكم أمة وسطا﴾ (بقره: ۱۴۳)

لذا همه روزیها و مواهب موجود، از وسایل خوراک و پوشاک و مسکن و مزارع و نهرها و معادن و منابع روی زمین و زیر خاک و کوه و دریا همگی ویژه مؤمنان و معتقدین به مکتب توحید است؛ حتی زینت ها و آرایش آن، که می توانند مورد استفاده و بهره برداری خود قرار دهند.

و آیاتی از قرآن به همین معنا گویا است نظیر:

بگو ای رسول ما کیست که حرام کرده زینت خدائی را! آنها که برای بندگان خود بیرون آورده [از شکم زمین، کوه، ته دریا] و روزی های پاکیزه و حلال را؛ [از نباتات و حیوانات] بگو آنها برای کسانی است در زندگی دنیا که ایمان آوردند؛ و در روز قیامت مختص و ویژه آنها است. بگو: منحصر آنچه را که پروردگارم حرام فرموده، کردارهای زشت است؛ چه آشکارا و چه پنهانش؛ و گناه است؛ و سرکشی به ناحق؛ و شرکتان به خدای چیزی را که حجت و برهانی بر آن نفرستاده؛ و گفتارتان بر خدا، چیزی را که نمی دانید.<sup>۱</sup>

۱. ﴿قل من حرم زينة الله التي اخرج لعباده والطيبات من الرزق قل هي للذين آمنوا في الحياة الدنيا خالصة يوم القيامة كذلك فصل الآيات لقوم يعلمون (۳۲) قل إنما حرم ربي الفواحش ما ظهر منها وما بطن والإثم والبغى بغير الحق وأن تشركوا بالله ما لم ينزل به سلطانا وأن تقولوا على الله ما لا تعلمون (۳۳)﴾ (اعراف: ۳۲-۳۳)



یا: ای رسولان از غذاهای پاکیزه و حلال تناول کنید و کردار نیک را به جا آورید؛ که همانا من به آنچه می کنید آگاهم.<sup>۱</sup>

﴿وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُصِبرَ عَلَى طَعَامِ وَاحِدٍ فَادْعَ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنبتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبِصَلْهَا﴾ (۶۱)



### [تقاضای تغییر غذا]

و یاد آورید آن گاه که گفتید: [که منظور اسلاف ایشان باشد] ای موسی ما بر یک خوراک هرگز شکبیا نباشیم؛ [که منظور همان مَن و سلوی باشد؛ یعنی: به صورت یک نواخت صبح و شب از خوراکی منحصر به فرد استفاده کنیم؛] پس بخوان برای ما پرودگارت را تا بیرون آورد از برایمان از آنچه زمین می رویاند، از قبیل: سبزی خوردن و خیار و سیر[یا گندم] و عدس و پیاز آن، تا از غذاهای متنوع بهره وری کنیم.

### ﴿قَالَ اسْتَبْدِلْ لَنْ الذی هُوَ اَدْنٰی بِالذی هُوَ خَیْرٌ﴾

موسی فرمود: آیا جایگزین می سازید چیزی را که پست تر است! به چیزی که او نیکوتر است. ظاهراً خوراکی را که مورد تغذیه قرار می دادند گرچه یک نواخت بوده، ولی همان طور که از برخی روایات پیدا است، چون جنبه اعجاز و موهبت از جانب پروردگار داشته، مسلماً از نظر طعم و خوش آیند ذائقه، در حدی شایان و شایسته بوده، که ایجاد خستگی و کسالت نمی کرده؛ زیرا نعمتی را که پروردگار آن هم از روی رحمت و غفران به بنده خود ارزانی دارد، و بالاخص به خاطر وجود مقدس نبی بزرگوارش حضرت موسی که پیروانش در آن شرایط حکم مهمان او را داشته، جوری نبوده که استمرار آن ایجاد انزجار و دل زدگی نماید؛ لذا پیدا است که این تقاضا یعنی: تغییر خوراک، به نوعی دیگر بیشتر جنبه تلون و هوس داشته و چه بسا خویشترن را به اصطلاح لوس و نُثُر می نمودند؛ زیرا در قبال چنین پیشنهادی حضرت موسی فرماید: «آیا خوراک نیکوتر را با غذائی پست و فروتر مورد مبادله قرار می دهید!»  
یعنی: این عمل شما خلاف منطق و میزان عقل و نوعی هوسبازی است؛ و بدانید

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الرِّسَالُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾ (مومنون: ۲۳): (۱۵).

که غذای موجود جنبه افاضی و آسمانی دارد و غذای مورد تقاضا، رویش زمینی؛ و چون اصرار به پیشنهاد خود داشتند، بالاخص به صورت: ﴿لن نصبر﴾: هرگز صبر نکنیم. فرمان می‌رسد که:

### ﴿اهبطوا مصرا فإن لكم ما سألتم﴾

«هبوط»: انتقال از مکانی به مکان دیگر نظیر: هبوط آدم در داستان آدم. فرود آئید به شهری برای شما است آنچه را که درخواست کردید.

یعنی: اگر طالب این قبیل غذاها هستید پس لا اقل تکانی بخورید و حرکتی از خود نشان دهید، به شهری وارد شوید و اگر موانعی سر راه دارید بردارید و چنانچه منجر به مبارزه و نبردی شد مردانه بجنگید و از کافران نهراسید و پشت نکنید و در کسب خواسته‌ها کوشش کنید، تا خداوند نیازهای شما را بر آورد.

زیرا سنت الهی در کسب روزی بر مبنای کار و کوشش نهاده شده و «نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود؛» و اگر پروردگار گاه روی مصالح و شرائطی ویژه، بدون سبب و وسیله ظاهر برای بندگان روزی رساند، نه چنین است که در همه امور و همه اوقات اینگونه باشد؛ و گسترش روزی را مقرراتی است، از آن جمله سعی و تلاش در معاش؛ و مفهوم حدیثی است که: «خداوند دعای سه کس بر نیآورد، من جمله کسی که از خدای روزی خواهد، در حالی که به گوشه‌ای نشسته و اقدام و تلاشی برای رسیدن به آن نکند؛»<sup>۱</sup> و به خاطر همین نافرمانی‌ها و جبن و هراسهای نامعقول و خلاف عقل و فطرت بود، که فرجامی را متضمن گشت چون:

### ﴿وضربت عليهم الذلّة والمسکنة ویاءوا بغضب من الله﴾ (۶۱)

بر ایشان خواری و درویشی نهاده شد و سراپای ایشان را فراگرفت و به خشمی بزرگ و شدید از جانب خدای تعالی گرفتار آمدند.

۱. ابی، عن سعد، عن ابن عیسی، عن البزنطی، عن عبدالله بن سنان عن الولید بن صبیح، عن ابی عبدالله علیه السلام قال: کنت عنده وعندہ جفنة من رطب ففجاء سائل فاعطاه ثم جاء سائل آخر فاعطاه ثم جاء آخر فاعطاه، ثم جاء آخر فقال: وسع الله عليك، ثم قال: إن رجلا لو كان له مال يبلغ ثلاثين أو أربعين الفا ثم شاء أن لا يبقى منه شيء إلا قسمه في حق فعل، فيبقى لا مال له، فيكون من الثلاثة الذين يرد دعاؤهم عليهم. قال: قلت: جعلت فداك من هم؟ قال: رجل رزقه الله مالا فانفقته في وجوه ثم قال: يا رب ارزقني، ورجل دعا على امراته وهو ظالم لها فيقان له: ألم اجعل امرها بيدك؟ ورجل جلس في بيته وترك الطلب، ثم يقول: يا رب ارزقني فيقول عز وجل: ألم اجعل لك السبيل إلى الطلب للرزق. الخصال، ج ۱، ص ۱۶۰. بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۵۴، ح ۲؛ الکافی، ج ۲، ص ۵۱۰، ح ۱





بازگویی هر يك از این موضوعات مختلف بیدار باشی است تا شنوندگان را به خود آورد، و توجه کنند در برابر نافرمانی چگونه خداوند ایشان را به عذاب و عتابی در همین دنیا مبتلاً ساخت و باز به فضل و رحمت خود آنان را نجات بخشیده، مورد آمرزش و مغفرت قرار داد.

تا اولاً، مراقبت شود خلاف رضا و دستور او راهی نه پیموده و ثانیاً، اگر لغزشی سرزد و ارتکاب گناهی پیش آمد از غفران و رحمتش مایوس نگردند.

کلمه «ضرب» در معانی متعددی به کار رفته، چنان که در فارسی نیز معمول است؛ نظیر: ضرب خیمه [خیمه زدن] ضرب السقف [زدن سقف روی پایه ها] ضرب الارض [راه پیمودن] ضرب سکه [سکه زدن] که اثر آن روی فلز ظاهر و آشکار می گردد. در اینجا هم مناسب این که خواری و درویشی بر ایشان نمودار و هویدا گشت.

غرض از مسکنت و درویشی گاه همان ناتوانی و فقر مالی است و گاه صفت پست طبعی و احساس نیاز با وجود قدرت و تمکن؛ زیرا صفت حرص و آز ممکن است بر شخص چنان غالب شود که هر چقدر متمکن و ثروتمند باشد، باز احساس نیاز و کم بود کند.

و چه بسا خویشان را در نهایت پستی و بیچارگی و خاک نشینی و کثافت و دنائت در اجتماع جلوه گر ساخته، به حدی که افراد به او احساس ترحم کنند؛ و چه نیکو گفته اند که: حریص درویش است و قانع توانگر.<sup>۱</sup>

«باء بیوء» از مصدر «بؤء» به معنای رجوع است، «باء» یعنی: رجع [برگشت]

﴿بَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ﴾ (۶۱)

یعنی: بازگشت نمودند به خشمی شدید از جانب پروردگار؛ و در تعبیر دیگر گرفتار شدن و دچار شدن ایشان است به غضب الهی.

و نکره بودن غضب حاکی از شدت آن است یعنی: خشمی تند و شدید.

بدیهی است ذات پروردگار را تغییر و تبدیلی نیست تا در معرض حالات و دگرگونی باشد، چون مخلوقات که مصنوعند و مرکب؛ بلکه می توان گفت غرض از خشم او،

۱. الحریص فقیر ولو ملك الدنيا بحذاقیرها. عیون الحکم و المواعظه: ص ۲۲.

لأمدي في الغرر: عن أمير المؤمنين (ع): القانع غني وان جاع وعری. میزان الحکمه ج ۲، ص ۲۶۳۷؛ مستدرک الوسائل ج ۱۵، ص ۲۲۸، ح ۲۰.

عقاب او است و دوری از رحمتش و گاه خشم اولیاء خدا خشم خدا است؛ زیرا نافرمانی و کشتار بنی اسرائیل نسبت به ساحت مقدس انبیاء، که به سمت نمایندگی از جانب خداوند مامورند، موجبات خشم ایشان را فراهم می‌کرد، که می‌توان آن را به خشم خدائی اطلاق نمود.

### ﴿ذَلِكْ بآئِهِمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ﴾

این ابتلاء به خواری و درویشی و دچار شدنشان به خشم الهی، به سبب این بود که ایشان کافر می‌شدند به آیات خداوند. آن هم پس از آن همه حجّت ها و معجزه ها؛ که اگر فرضاً هیچ معجزه ای نبود جز رهایی آنان از چنگال ستم و ستیزه فرعونیان، ایشان را کفایت می‌کرد که ایمان آورند و در راه حق ثبات و استقامت ورزند.

### ﴿وَيَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾

و می‌کشند پیامبران را به ناحق و ناروا. یعنی: هیچ گونه حقی نداشته که چنین جنایتی را مرتکب شوند و عملشان ناستوده و ناحق و ناروا بوده است. نقل است که:

پس از حضرت موسی انبیاء زیادی از جانب پروردگار در شهرها و نقاط مختلف به دنبال اهداف آن حضرت مأمور به تبلیغ شریعتش بودند و بنی اسرائیل به قتل بسیاری از ایشان اقدام [نمودند].<sup>۱</sup>

حتی به حسب روایتی:

در جریان ساعتی از روز تعداد ۴۳ نفر از ایشان را کشته و ۱۱۲ نفر از حامیان آنان را نیز به قتل رساندند.<sup>۲</sup>

۱. و قد قتل اليهود من الانبياء اشعياء بن اموص الذي كان حيا في منتصف القرن الثامن قبل المسيح، قتله الملك منسى ملك اليهود سنة ۷۰۰ قبل المسيح نشر نشرًا على جذع شجرة.

و أرمياء النبي الذي كان حيا في اواسط القرن السابع قبل المسيح وذلك لانه اكثر التوبيخات والتصائح لليهود فرجموه بالحجارة حتى قتلوه و في ذلك خلاف. و زكرياء الاخير ابا يحيى قتله هيروودس العبراني ملك اليهود من قبل الرومان لان زكرياء حاول تخليص ابنه يحيى من القتل و ذلك في مدة نبوة عيسى، و يحيى بن زكرياء قتله هيروودس لغضب ابنة اخت هيروودس على يحيى. تفسير التحرير والتنوير، ج ۱، ص ۵۱۳؛ تفسير منهج الصادقين، ج ۵ ص ۲۵۰؛ تفسير احسن الحديث، ج ۱، ص ۱۴۶

۲. ثم قال ﷺ يا ابا عبيدة قتلت بنو اسرائيل ثلاثة و اربعين نبيا من اول النهار في ساعة واحدة فقام مائة رجل و اثنا عشر رجلا من عباد بنى اسرائيل فامروا من قتلهم بالمعروف و نهوهم عن المنكر فقتلوا جميعا من آخر النهار في ذلك اليوم و هو الذي ذكره الله تعالى. تفسير ثعلبي، ج ۱، ص ۲۰۷؛ تفسير مجمع البيان، ج ۱، ص ۷۲۰، ذيل آية ۲۱، سورة آل عمران.



و مؤید این حدیث آیه :

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ (آل عمران(۳): ۲۱) است. که فرمود:  
همانا کسانی که به آیات خدا کافر می شوند و انبیاء را به ناحق می کشند و کسانی را که از میان مردم به عدل و داد فرمان می دهند می کشند، پس به عذابی دردناک ایشان را مرزده ده.

﴿ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ﴾ (۶۱)

کلمه ﴿مَا﴾ در اینجا مصدریّه است و ما بعد خود را به تأویل مصدر می برد که می شود: «ذَلِكَ بِعَصْيَانِهِمْ وَاعْتِدَائِهِمْ».

### [علت قتل انبیاء به دست بنی اسرائیل]

و ﴿ذَلِكَ﴾ اشاره است به کفر و قتل انبیاء؛ یعنی: اقدام ناروای ایشان در کشتار انبیاء به سبب ارتکاب گناهان و سرکشی ایشان بود، که پیشاپیش به نوامیس و اوامر الهی می نمودند و انغمار در فساد و تبه کاری به پایه ای رسید که منجر به انکار و قتل اولیاء حق گردید؛ همان گونه که فرمود:

﴿ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ إِسَاءُوا السُّوءَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ﴾  
(روم(۳۰): ۱۰)

فرجام کسانی که به زشتی گرایند و بد کردار باشند تکذیب آیات خدا و تمسخر به آنها است.

و نیز گفته اند<sup>۱</sup> که: سبب در قتل انبیاء از ناحیه بنی اسرائیل، بازگو کردن بعضی مطالب و دستورات و احادیثی بوده که پس از اخذ و دریافت از ایشان، در مقام اشاعه و انتشار آن بر می آمدند، با این که در اخفاء آن موظف بودند؛ و این امر که با موقعیت



۱. یونس، عن ابن سنان، عن إسحاق بن عمار، عن أبي عبد الله عليه السلام وتلا هذه الآية: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ ذَلِكُمْ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ﴾ (آل عمران(۳): ۱۱۲) قال: واللّه ما قتلوهم بأيديهم ولا ضربوهم بأسيا فهم ولكنهم سمعوا أحاديثهم فأذاعوها فأخذوا عليها فقتلوا فصار قتلا واعتداء ومعصية. الكافي، ج ۲، ص ۳۷۱، ح ۶

زمان و حکومت های وقت ناسازگار و نامناسب بود، موجبات کشتار آن ها را به دست جباران و ستمگران مقتدر فراهم می ساخت.

بنابراین، با این که بنی اسرائیل دست خود را مستقیماً به خون انبیاء نیالوده اند ولی چون موجبات آن را فراهم ساختند، پروردگار نسبت این جنایت را به آنان می دهد؛ کما این که بعضی روایات مفهومی همین معنا است و ائمه اطهار علیهم السلام نیز، برای حفظ جان خود و یارانشان در حکومت های بنی امیه و بنی عباس به شیعیان دستور می دهند، که امر ما یا فلان حدیث از احادیث ما را مکتوم نگهدارید و بازگو نکنید، که جان ما و خود را در معرض خطر قرار می دهید.

درباره مفهوم «ضرب ذلت» و این که آیا در زمان رسول اکرم است یا پیش از بعثت؟ و اگر مربوط به گذشته است، ضرب ذلتی است به صورت استمرار تا روز قیامت؟ یا قرآن صرفاً نقل مواقعی را از زمان گذشته نموده، بدون این که ناظر باشد باثبات یا عدم اثبات آن در آینده، سخنی چند است.

پیدا است چنانچه استمرار و دوام را برساند، به خاطر جنایاتی است که پیشینیان از ایشان مرتکب شده اند و آیندگان به کردار زشت گذشتگان راضی بوده اند. یا اثر وضعی اعمال گذشتگان است که تکویناً این ضرب ذلت را در نسل های بعدی آنها ملازم گشته.

و بدیهی است هر کدام از این دو مورد باشد ستمی از جانب پروردگار متحقق نشده بلکه عقوبت و اثر اعمالی است از پیش؛ که کشتن پاکترین افراد جامعه یعنی: انبیاء و رضایت و خوشنودی آیندگان در انجام این جنایت، که خود بزرگترین معصیت است، بوده و رضا و تصویب قتل و فساد در آباء و اجداد، خود شرکت در قتل آنها است. حال باید توجه کرد که لسان آیه مورد بحث و نیز، آیه:

۱... وانصرف وانصرفنا معه، فلما انتهى إلى باب داره تلا هذه الآية: ﴿ام يحسدون الناس على ما آتاهم الله من فضله﴾ (نساء: ۴: ۵۴) نحن والله الناس الذين ذكرهم الله في هذا المكان ونحن المحسودون، ثم أقبل (علينا) فقال: رحمكم الله تعالى اکتوموا علينا ولا تذيعوه إلا عند أهله، فان المذيع علينا اشد مؤنة من عدونا، انصرفوا رحمكم الله. الثاقب فی المناقب: ۴۲۵ - ۴۲۴؛ مدينة المعاجز، ج ۵: ص ۳۵۹، از ح ۱۳۲؛ بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۴۱۷، ح ۷۰







﴿ضربت عليهم الذلة أين ما ثقفوا إلا بحبل من الله وحبل من الناس وباءوا بغضب من الله وضربت عليهم المسكنة﴾ (آل عمران (۳): ۱۱۲)

به صورت «ضرب» تکوینی آن هم برای همیشه [آیا] بسیار قوی و مسلّم است؟ یا خیر، در آیه مورد بحث مشهود است که ضرب ذلّت نسبت به پدران ایشان در جریان صحرای تیه بوده و سیاق عبارت نیز، به طریق ماضی استمراری است، تحت جمله: ﴿کانوا یکفرون بآیات الله﴾ (۶۱)

یعنی: استمرار را که عبارت از عمل به کفر و در نتیجه ضرب ذلّت باشد، در همان تاریخ گذشته گویا است؛ که فساد می کردند و انبیاء را می کشتند و این بازگویی خود پند و عبرتی است برای همه طبقات، که مراقب اعمال خود باشند تا این قبیل گناهان از ایشان بروز و ظهور نکند.

و در آیه: ۱۱۲: سوره آل عمران که فرمود:

خواری برایشان زده شد در هر کجا که یافت شوند، جز توسل به ریسمان خدائی و به دست آویزی از مردم؛ و گرفتار آمدند به خشمی شدید از جانب خدای و هویدا گشت برایشان درویشی این ذلّت و مسکنت به سبب این که ایشان به آیات خدا کافر می شدند و پیامبران را به ناروا می کشتند و این کفر و کشتار به خاطر گناه و تجاوزشان می بود. این آیه دلالتی را واجد نیست که «ضرب ذلت» را تا روز قیامت یا مدتی دراز مسلّم و قطعی سازد؛ بلکه سیاق سخن باز به نحوی است که مفهوم همان زمان گذشته است؛ زیرا جمله به صورت ماضی استمراری است؛ و می فرماید:

﴿کانوا یکفرون بآیات الله﴾

یعنی: سبب را که ناظر به گذشته است بیان می کند؛ و واجد مفهومی از نظر کیفیت حال ایشان در آینده آن هم تا روز قیامت نیست؛

و نیز، فرمود: ﴿ویقتلون النّیین﴾ (۶۱)

که مبتنی است بر استمرار عملشان در زمان گذشته؛ و نه آینده.

یا ﴿کانوا یعتدون﴾ که باز مفید برای گذشته است و نظر به حال یا آینده ندارد؛ نه نفیاً و نه اثباتاً، تا مستلزم باشد که در آینده نیز، آنان را حال عصیان و جنایت و یا پیامبر کشی باشد؛ بالاخص که بعد از ظهور حضرت رسول باب نبوت بسته و مختوم و

رسالت لامحاله به وجود آمدنش نیز پایان یافته است .

و چنانچه آیات دیگری در قرآن حاکی از کفر و ظلم و فساد ایشان نسبت به آینده باشد، ارتباطی را با این دو آیه متضمّن نیست؛ گرچه ذاتاً و جنساً تا آنجا که تاریخ نشان می دهد و حتی مورد مشاهده زمان ما نیز، بوده تقلّب و خیانت و آلودگی به کثافت و دنائت و حرص دنیا و رذالت در سرشت آنان به شدت متظاهر و متجلی است، با این حال افراد کمی در میان ایشان از نظر سلامت نفس و درستی و امانت موجود بوده و هستند .



### [احکام و جنبه اغلبی آنها]

ولی حکم همواره روی اغلب است؛ نه مستثنیات و جمله: ﴿این ما ثقفوا﴾ (آل عمران (۳): ۱۱۲) را، می توان در فرض محدودیت ذلت و مسکنت، در زمانی مشخص و مقدر مربوط دانست؛ یعنی: در همان مدت محدود - يك قرن یا دو قرن - هر کجا که یافت شوند ذلیل و مسکین باشند؛ نه برای همیشه و جاوید .

و چنانچه در همان موقع توسّلی به حبل خدائی یا مردم داشته باشند، نجاتی از ذلت و مسکنت بیابند و لذا، روش و جمله بندی آیات استمرار را در آینده نشان نمی دهد و دوام را نمی رساند؛ و لو این که آنان همواره در ذلت و مسکنت به سر برند و هیچ مانعی ندارد که پروردگار مهربان و حکیم در دوران مختلف، روی مصالح و حکمی، قدرت و مکتبی و به اصطلاح فرجه ها و گشایشی در جریان گذشت روزگار، به ایشان عنایت کند تا مورد اختبار و امتحان نیز، قرار گیرند؛ یا به سبب مصالحی دیگر که خود دانا و ما را آگاهی به آن نیست .

و نیز، روشن است هر نوع شکنجه و عذابی از ناحیه خداوند خود نوعی ذلت است، که گاه به گاه در طول تاریخ به انواع مختلف به دست مردم زمان برقوم یهود وارد شده و سپس فرجه ها و گشایشی با لطف خداوند در امور ایشان حاصل گشته؛ و اگر فرضاً چند قرنی هم به صورت ظاهر عزّتی پیدا کنند، با ذلّتی که در آیات قرآن متذکر است منافاتی نباشد؛ زیرا جنس و ذاتشان کثیف است و خبیث و نهادشان فرومایه



و حریص و در شرایط حاضر نیز، پیدا است که واجد دولتی هستند پوشالی و توخالی و قائم به قدرت دیگران و آلت دست استعمارگران، که باز خود عین ذلت است، نه عزت؛ که اگر حمایت و پشتیبانی دولت دیگری نبود و جنبه نوکری و مستعمره را نداشت، قدرت قیام به روی پای خود را نداشتند و درحقیقت دولتی است بی پایه و اساس و مصداقی از: ﴿حیل من الناس﴾ (آل عمران: ۱۱۲)

در سوره مبارکه بنی اسرائیل فرماید:

وآیه: ﴿وقضینا الی بنی اسرائیل فی الکتاب لتفسدن فی الارض مرتین ولتعلن علوا

کبیرا﴾ (اسراء: ۱۷: ۴)

### [اخبار غیبی از افساد بنی اسرائیل در آینده]

و در تورات به بنی اسرائیل اعلام کردیم که هر آینه دو بار، در روی زمین تبهکاری کنید و بلند پروازی از خود نشان دهید؛ به برتری و کبری بزرگ.

خبری است از جانب پروردگار، یعنی: در آینده فرزندان شما دو نوبت چنین استکبار و سرکشی را از خود نشان دهند؛ که عبارت مفهوم مذمت و سرزنشی است از ایشان؛ زیرا خداوند برخوردار از سرای آخرت را ویژه کسانی قرار داده که در روی زمین حالت علو و سرکشی به خود نگیرند و به فساد و تبهکاری دامن آلوده نکنند، و علو در زمین که نوعی نژاد پرستی و صهیونیسم نیز، رشته‌ای از آنست، مورد خشم و بغض خداوندی است و برای جامعه بشری این صفت بسیار خطرناک؛ زیرا مغزهای فرعون‌ی و یزیدی از همین معنا و مفهوم سرچشمه گرفته؛ به نحوی که غرور و خودبینی به مرحله‌ای می‌رسد که فردی را، جز گروه خود نمی‌بیند و نمی‌شناسد و اگر به کشتار دسته جمعی دست دراز کند کوچک و بزرگ، در زیر پا گیرد و نابود سازد و او را باکی و استیحاشی نبوده، بلکه احساس نشاط و خوشحالی کند و سرور روحی همواره با ارتکاب جنایتش توأم است.

و نوعاً حکام ستمگری که دست به هر جنایتی می‌زنند و در منطقه حکمرانی خود از تعرض به مال و جان مردم هیچ گونه ابائی ندارند، متصف به همین صفت زشت

﴿علوا في الأرض﴾ (تقصص (۲۸): ۸۳) اند. دنباله آیه فرماید:

﴿فإذا جاء وعد أولاهما بعثنا عليكم عبداً لنا أولى بأس شديد فجاسوا خلال الديار

وكان وعدا مفعولاً﴾ (اسراء (۱۷): ۵)

پس زمانی که قرار کیفر ابتدائی آن دو فرارسد، برانگیزیم به سوی شما بندگان را که سخت گیر و شدید العمل اند؛ [بی رحم و سفاک] تا نتیجه کردار زشت خود را به وسیله هم جنسان به چشید. پس بیایند برای جاسوسی تا درون خانه ها؛ و این وعده ای است انجام پذیر.

مفسرین گویند<sup>۱</sup>: این بندگان متجاوز ستم پیشه گروه بخت النصر بوده، که به سرکردگی خود بر یهود به تاخت و فلسطین را گرفت و به مسجد اقصی وارد شد و آنجا را آتش زد و عده زیادی، یهود از زن و مرد و کودک و بزرگ را بکشت و بقیه را هم اسیر کرده به بابل - نزدیک فرات و دجله که مقر فرماندهیش بود - فرستاد. و گویند<sup>۲</sup>: بعدها به وسیله کوروش که به آن صفحات لشکر کشی کرد، آنها را از قید اسارت نجات داد و مجدداً به فلسطین روانه کرد.

آیه فوق کاملاً ناظر است که خداوند مهربان حتی در گذشته نیز، فرجه ها و گشایش هایی به ایشان اعطاء فرموده و از ذلت و خواری و لو موقت آنان را رهایی می بخشد؛ چنان که به دنبال آن فرمود:

﴿ثم ردنا لكم الكرة عليهم وأمددناكم بأموال وبنين وجعلناكم أكثر نفيراً﴾ (اسراء (۱۷): ۶) سپس شما را مجدداً برگردانده و بر ایشان غلبه دادیم و به مال ها و فرزندان مدد بخشیدیم و از نظر تعداد نفر زیاد و بسیار نمودیم، تا بیدار شوید و مراقب باشید که دیگر تبهکاری نکنید؛ و از گذشته پند و عبرت گیرید. و بعد فرماید:

﴿إن أحستتم أنفسكم وإن أسأتم فلها﴾ (اسراء (۱۷): ۷) اگر نیکی ورزید برای خود و اگر به زشتی گرائید پس بر خود شما است.

مطلب کلی است و هر کس باید پند بیاموزد که اتیان کار نیک، موجب سعادت و

۱. تفسیر منهج الصادقین، ج ۵، ص ۲۵۱

۲. تفسیر روض الجنان، ج ۱۲، ص ۱۶۳





مصونیت از شکنجه و عذاب الهی است و اقدام بکار بد، مستلزم عقوبت و گرفتاری و این قانون سنتی است از جانب خداوند که همه بندگان را شامل شود و بیدار باشی است تا بشر دست از ستم و تجاوز به دیگران برداشته، رویه عدل و احسان پیشه گیرد. و سپس فرمود:

﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدَ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وَا جَوْهَكُمُ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا﴾ (اسراء: ۱۷): ۷

و چون وعده آخر و فرجام فرا رسد سران و پیش کسوتان شما، یا [رخساره هایتان را] بدحال و زشت و بدمنظر سازند [تا غم و اندوه از چهره تان فروبارد؛ زیرا آثار غم و فرح هر دو همواره در صورت آدمی هویدا و ظاهر می شود] تا این که داخل شوند مسجد اقصی را همان گونه که در مرتبه اول وارد شدند؛ و تا هلاک سازند و تباه گردانند آنچه را که برتری بر آن یافتند؛ به يك هلاکت و تباه شدید و مرگباری. بلافاصله بعد از این جریان می بینیم که باز خداوند دریچه رحمت را گشوده و ایشان را امیدوار می سازد؛ که:

﴿عَسَىٰ رَبِّكُمْ أَن يَرْحَمَكُمْ﴾ (اسراء: ۱۷): ۸

امید است که خداوند به شما رحم آورد و از مدلت و خواری و فشار و سختی شمارا برهاند ولی بدانید و آگاه باشید که:

﴿إِن عُدْتُمْ عَدْنَا﴾ و اگر به فساد و تباهی برگردید ما نیز به عقوبت و عذاب شما برگردیم. و در پایان هم فرماید:

﴿وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا﴾ و ما دوزخ را زندان و حصار کافرین قرار دادیم؛ زیرا هر مفسد و تبه کار، به اعتباری در حکم کافر است.

آیه ذیل، جهت خذلان و خواری دائمی، شاید از حیث مضمون گویاترین آیه باشد:

﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لِيُبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (سوره اعراف: ۷): ۱۶۷

و یاد کن هنگامی را که اعلام فرمود: پروردگار تو که هر آینه قطعاً برانگیزاند برایشان تا روز قیامت کسانی که آنان را به شکنجه و زیر بار ستم کشند، بد شکنجه و

عذابی و همانا پروردگار تو زود دهنده کیفر است [در جای خود] و نیز، تحقیقاً آمرزنده و مهربان است [به جا و مورد آن].

همان گونه که فرمود: «ارحم الراحمین فی موضع العفو والرحمة - و اشد المعاقبین فی موضع النکال و النقمه»<sup>۱</sup> و در آخر فرمود:

﴿وَقَطَعْنَا فِي الْأَرْضِ أُمَّمًا مِنْهُمْ الصَّالِحِينَ وَمِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ وَبَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (اعراف (۷): ۱۶۸)

و پراکنده و جدا ساختیم ایشان را در روی زمین گروه گروه [یعنی: همگی متمرکز در يك نقطه نشدند تا همواره به صورت تار و مار و پراکنده در گوشه و کنار دنیا سرگردان زندگی کنند]. اولی باز می فرماید: از ایشانند مردمی نیکو و شایسته و هم از آنها است غیر صالح [یعنی: فاسد زشت کردار] و آزمودیم آنان را به خوشی ها و بدی ها [یعنی: گاه عزت و نعمت و شوکت و قدرت دادیم و گاه عذاب و فقر و نکبت و نقتم] تا شاید که برگردند و به راه آیند.

زیرا افراد مختلف اند برخی با ازدیاد نعمت رو به سوی خدا آورند و برخی در تنگنای بلا و نقتم و این حوادث گوناگون و متناوب خود اتمام حجتی است بر بندگان؛ تا روز قیامت نگویند: که اگر در شرایط خوشی و نعمت بودیم ایمان می آوردیم؛ یا چرا در بلا و نقتم گرفتار نشدیم که به خود آئیم و در هر نوع ایراد و انتقادی بسته باشد.

بنابراین، سنت الهی در همه ام چنین قرار گرفته: که اگر تا روز قیامت هم به: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْعَذَابِ﴾ (بقره (۲): ۴۹) گرفتارند تا روز قیامت نیز، در پاره ای از زمانها به جهت امتحان، در شرایطی که مقتضی می داند و مصلحت می شمارد، مواجه با حسنات و خوشیها و برخورداری از مواهب و نعم الهی خواهند بود، که هر يك از نعم اختبار و امتحان و اتمام حجتی است بر ایشان و یا نوعی استدرج.

۱. شرح اسماء الحسنی، للمآ هادی سبزواری، ج ۱، ص ۲۷؛ ظاهراً تعبیر مفسر (رض) ملهم از عبارت مورد سند باشد.





﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مِنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلُوا صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (٦٢)

همانا کسانی که ایمان آوردند و کسانی که یهودی شدند و نصرانیان و صابئین هر کس [از ایشان] به خدای و روز بازپسین ایمان آورد و نیکی را به کار بندد، پس مرایشان را است نزد خدای آنان پاداششان و برایشان [در آخرت] ایمنی نباشد و نه آنان اندوهگین شوند.

### لغت

در مورد ﴿آمنوا﴾ احتمال داده اند مراد کسانی باشند که به ظاهر ایمان آوردند و در باطن به همان حال کفر باقی بوده،<sup>۱</sup> که عبارتند از منافقین یا کسانی که در برخی از امور و دستورات و احکام چون و چرائی داشته و باطناً زیر بار نرفته و برابر اندیشه و مغز خود حکمی از قرآن، یا دستوری از نبی اکرم ﷺ را - که منتهی به وحی است - ناصواب انگاشته اند.

چنانچه در جای دیگر فرمود:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا﴾ (نساء: ٤: ١٣٦) ای کسانی که ایمان آورده اید، [به تمام جهات و کمال] ایمان بیاورید.

«هادوا» که فعل ماضی و جمع است، یعنی: صاروا یهوداً.

به قولی «یهود» را به علت اشتقاقش از هود، که به معنای توبه است یهود گفته اند، در موقعی که از گوساله پرستی توبه نموده و بدین حق رجوع کردند.<sup>۲</sup>

و اگر «هاد» با «عن» استعمال شود، به معنی اعراض و روگرداندن است از باطل به سوی حق یا به عکس، «هاد عن الباطل: ای مال عن الباطل الى الحق».

پس بعضی گفته اند: قوم یهود چون «مالوا عن دین موسی ﷺ» از آن جهت آنان را یهود گفته اند.<sup>۳</sup>

۱. تفسیر لاهیجی، ج ۱، ص ۵۹

۲. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۸۱

۳. تفسیر کنز الدقائق، ج ۲، ص ۳۰